

دانشگاه

تأملات نظری و تجربه ایرانی

تألیف
رضا ماحدی



پژوهش و اطلاعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



شماره کتابشناسی، ملی: ۴۴۱۱۶۹۶

فهرست

- دیباجه پژوهشکده ۷
- پیشگفتار ۹
- بخش نخست: مباحث و کارکرد دانشگاه
- پرسش از دانشگاه در سنت فکری فلسفی / مدار از پرسش فلسفی به پرسش
جامعه‌شناختی / دکتر رضا صمیم ۱۵
- فرهنگ، دانشگاه و تعلیم و تربیت در اندیشه کانت / دکتر حسن خوزی ۳۱
- تبارشناسی نسبت دانشگاه و سیاست / دکتر ناصرالدین علی تهرانی ۵۱
- آموزش عالی به مثابه امر فرهنگی؛ مسأله سه گانه «معنله هویت» / دکتر محمدود نجاتی حسینی ۶۳
- نسبت دانشگاه کارآفرین با کارکردهای اجتماعی فرهنگی آموزش عالی / دکتر رضا مهدی ۸۳
- بخش دوم: دانشگاه در ایران
- سیر تحول آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی ایران / دکتر حسین ابراهیم آبادی ۱۱۹
- دانش گاه بی جای گاه؛ طرح مسأله در مبانی معرفتی دانش گاه نوین در ایران / اسماعیل خلیلی ۱۴۷
- پرولتاریای جدید دانشگاهی در ایران / دکتر عباس کاظمی ۱۷۹
- آینده سرمایه اجتماعی دانشگاهیان؛ یک الگوی تحلیلی / دکتر ناصرالدین علی تقویان ۱۹۷
- تاملاتی نظری در باب «خود ناامن ایرانی» و علوم انسانی / دکتر مرتضی بحرانی ۲۱۹

- ۲۳۵ اتخاذ روش به مثابه استراتژی توسعه علم اجتماعی در ایران / دکتر حسین میرزایی
- ۲۴۲ رفتارهای علمی دانشجویان / دکتر آمنه صدیقیان بیدگلی
- ۲۷۵ زن، علم و توسعه / دکتر لیلا فلاحتی
- ۲۹۱ تجربه دانشگاه و بر ساخت هویت اجتماعی زنان / دکتر جبار رحمانی و مهری طیبی‌نیا
- ۳۳۵ نمایه

پیشگفتار

اگر دانشگاه را چنانکه بسیاری از علمای علوم اجتماعی و صاحب نظران حوزه آموزش عالی می‌فهمند، یک جامعه به حساب آوریم که در متن و بطن جامعه‌ای بزرگ‌تر قرار دارد، علی‌رغم مناسبات تنگاتنگی که با جامعه بزرگ‌تر دارد، خود نیز برای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از جامعه بزرگ‌تر متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها کدامند و آیا ذاتی جامعه دانشگاهی هستند، به این معنا که دانشگاه با داشتن آن ویژگی‌ها است که می‌تواند «جامعه» خوانده شود یا آنکه ویژگی‌هایی پویا و سیال هستند و می‌توانند از سرزمینی تا سرزمین دیگر و از دانشگاهی تا دانشگاه دیگر متفاوت باشند؛ بی‌آنکه فقدان برخی از آن‌ها دانشگاه را از عنوان «جامعه دانشگاهی» ساقط کند. داوری ما درباره هر یک از این گزینه‌ها، نوع تحلیل ما درباره مسائل و موضوعات دانشگاه را تعیین می‌کند.

دانشگاه و مراکز آموزش عالی در ایران، با سابقه‌ای نزدیک به یک قرن، در مقطعی به‌طور جدی تلاش کرده است چنین هویتی برای خود بسازد و خود را به‌مثابه مرکز اعتلای فرهنگی و منشأ تحولات بزرگ فرهنگی و اجتماعی معرفی کند. دقیقاً در همان مقاطع تاریخی است که اعضای جامعه دانشگاهی، اعم از دانشجو، استاد و کارمندان، از بودن در دانشگاه و

منتسب بودن بدان احساس هویت کرده و خود را «دانشگاهی» نامیده‌اند. اینجاست که این هویت به مثابه یک هویت اجتماعی برای خود رسالت‌ها و وظایف و طبعاً در مقابل، حرمت‌ها و حقوقی تعریف می‌کند و آن را از جامعه بزرگ‌تر پیرامون خود، اعم از مسئولان سیاسی، مقامات کشوری و نگرش‌ها و قضاوت‌های مردم عادی مطالبه می‌کند. دقیقاً همین جا است که جامعه دانشگاهی به عنوان مرکز علم، فهم و پویایی، مناسبات خود را با جامعه پیرامون خود تعریف می‌کند و در جریان تبادل خدمات و حمایت‌ها، ضرورت و اهمیت خود را تثبیت می‌سازد.

زمانی که به هر دلیلی ساعم از قهر نخبگان دانشگاهی از جامعه پیرامون، تسویه حساب‌های سیاسی، انتقال کارایی‌های تعریف شده دانشگاه به سازمان‌ها و نهادهای علمی وابسته به قدرت سیاسی و در نتیجه به حاشیه رانده شدن دانشگاه، سلب ملاک‌های کمی بر تولید و معرفی آثار علمی کاذب و غیرکاذب، برخوردگی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی در حوزه اشتغال، اخلاق، سیاست و غیره مناسبات دو سویه بر هم می‌خورد، دانشگاه مؤلفه‌های هویتی خود را از دست می‌دهد و لذا چیزی به نام جامعه دانشگاهی و به تبع آن، تعاملی دو سویه میان جامعه دانشگاهی و جامعه پیرامون شکل نمی‌گیرد و عینیت نمی‌یابد.

بر هم خوردن این رابطه دو سویه و تعریف را از اندازی مراکز شبه علمی‌ای که می‌توان آنها را «مراکز علمی در سایه» نیز نامید، اگرچه برای دانشگاه چالش‌های بسیاری به همراه می‌آورد و منجر به فروپاشی نهاد علم و دانشگاه می‌گردد، اما به یقین چالش‌های جدی‌تر و بیشتری را برای خود دولت و به طور کلی جامعه پیرامون به همراه خواهد داشت؛ جامعه‌ای که اصلی‌ترین هسته فکری و فرهنگی خود را بی‌هویت می‌کند، پیش و بیش از آن، خود را بی‌هویت کرده است. جامعه‌ای که حفظ خود

را در گرو حفظ دانشگاه و ارتقاء آن به یک «جامعه دانشگاهی» نمی‌یابد و تمایلی به برقراری ارتباطی دو سویه با جامعه دانشگاهی ندارد، طبعاً امکان انتقال دغدغه‌ها و خواسته‌های خود به جامعه دانشگاهی و همچنین بهره‌گیری از خدمات فرهنگی و اجتماعی، اخلاقی، دینی، فنی و ... آن را از بین برده و پیش از دانشگاه، خود را نابود کرده است.

مجموعه نوشتارهای پیش رو که به‌همت اعضای هیئت علمی و همکاران پژوهش‌ده مطالعات فرهنگی و اجتماعی تهیه و تدوین شده است، در دو بخش «مفهوم و کارکرد دانشگاه» و «دانشگاه در ایران»، تلاش می‌کند پس از تبیین بنسبف دانشگاه و ارائه تأملات نظری و مفهومی درباره دانشگاه و کارکردهای فرهنگی و اجتماعی آن، و همچنین مناسبات دانشگاه و سیاست و معرفی جریان سیاست‌گذاری فرهنگی و برخی از مشخصات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌ها و ال‌انصر دانشگاه کارآفرین، سپس این مشخصه‌ها و ملاک‌ها را بر دانشگاه‌های ایران تطبیق داده و وضعیت دانشگاه‌های ایران را در ابعادی همچون آموزش و پژوهش، تولید مویت امن ایرانی از مجرای همه دانش‌ها و بالاخص از مجرای علوم اسان تولیدات علمی کاذب و مؤسسات تولید کننده مکتوبات آکادمیک برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی، رفتار آکادمیک دانشجویان، سیر تحول آموزش عالی رده هاء اخیر ایران، رویکرد روشی مناسب برای آینده تحول در علوم انسانی و علوم اجتماعی و بالاخره برخی از مسائل و موضوعات مربوط به زنان و آموزش عالی را شناسازد تا بدانیم برای اصلاح وضع موجود و نیل به اهداف مطلوب، چه باید کرد و اقداماتی را باید مورد توجه قرار داد. تمامی این مقالات در هر دو بعد نظری و مصداقی به ما کمک می‌کند تصویر روشن‌تری از وضعیت آموزش عالی جهان و ایران به دست آوریم و نقاط قوت و ضعف خود را شناسایی کنیم.

شک نداشته باشیم که راه‌هایی جامعه ایران از مشکلات فرهنگی، اجتماعی، رفتاری، اخلاقی و غیره، در دل همین جامعه دانشگاهی و

پژوهشی نهفته است و دانشگاه در کشف و ترسیم راه برون رفت از مشکلات، نقشی انکارناپذیر دارد. شایسته است بار دیگر هویت دانشگاهی و راه تحقق آن به دغدغه همگانی جامعه، به‌ویژه برنامه‌سازان و دست‌اندرکاران اجرایی کشور تبدیل شود تا علاوه بر گذر از موانع موجود، به‌ویژه قوانین متعدد و گاه متضاد و تعدد مراکز مدیریتی، هماهنگ با یکدیگر، در حوزه گسترش علم و تعاملات علمی ملی و بین‌المللی نیز راهکارهایی بایسته اتخاذ کنند.

مجموعه پیش‌رو از دو جهت ارزشمند است؛ نخست آنکه اعضای محترم هیأت علمی پژوهشکده که در مواضع متعدد دیدگاه‌های خود را بیان داشته‌اند، آگاه به محک نقد و سنجش دیگر دوستان آورده‌اند در این فرصت، گوشه‌ای از مطالعات و تأملات خود را در مجموعه‌ای واحد گرد هم آورده‌اند. در این مجموعه به هر یک از دوستان گرامی از زاویه‌ای دانشگاه را چه در بعد نظری و چه در مصداق ایرانی مورد بحث قرار داده‌اند و نگاه‌های متعدد و بعضاً متفاوت خود را در کنار یکدیگر نشانده‌اند؛ نگاه‌هایی که امید است در آینده نه چندان دور به گفتگوهایی بیشتر و عمیق‌تر منجر شود و رویکردهای تلفیقی و میان‌رشته‌ای بیشتری را موجب گردد. بیشتر از آن، کلیت این مجموعه، ناطقه‌ای ماندگار برای دوستانی است که در هر لحظه‌ای صمیمیت را بر سر اصل دیگری ترجیح داده و الفت و اخلاق علمی و آکادمیک را در حیات حرفه‌ای خود به نمایش گذاشته‌اند. تصویری که این کتاب از بخشی از خفاهای علمی و غیر علمی دوستان حاضر در این مجموعه عرضه می‌دارد، ارزشی بالاتر از هر مقوله‌ای دیگر دارد. بدون شک، خاطره‌سازی واقعیتی ظریف در حیات فرهنگی و اجتماعی نظام علم و اجتماعات علمی است که امید است مجموعه پیش‌رو سهم خود را در این خصوص ایفا کرده باشد.

دکتر رضا ماحوزی

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی